

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در صحیح زراره بود که طبق بحث سندي که ما عرض کردیم به نظر ما روایت مُصَحَّحَه است. به این روایت تمسک شده برای اینکه اقامه عشرة ايام مثل مرور بر وطن موضوعاً قاطع سفر است.

امام باقر (علیه السلام) - بر حسب این نقل - در قسمت اول روایت فرمودند «مَنْ قَدِمَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَجِبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ». کسی که قبل از تروییه ده روز در مکه اقامه کند نمازش تمام است. در قسمت دوم می‌فرماید «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» کسی که اقامه ی عشرة ايام دارد به منزله اهل مکه است. در قسمت سوم سه فرع را ذکر می‌کنند «فَإِذَا خَرَجَ إِلَى مَنَى وَجِبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ» اگر از مکه به منا رفت که بعد هم می‌خواهد به عرفات برود «وجب عليه التقصير». در فرع دوم می‌گویند «فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ» رفت منا و عرفات از منا دو مرتبه آمد بیت را زیارت کرد، «أَتَمَّ الصَّلَاةَ» باید دوباره نمازش را تمام بخواند. در فرع سوم می‌فرمایند «وَعَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنَى حَتَّى يَنْفِرَ» اگر از مکه به منا برای بیتوته آمد و بعد نفر بعد از بیتوته، باز هم باید در منا نمازش را تمام بخواند.

یک بحث این است که آیا از مطلب دوم «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» عموم تنزیل استفاده می‌شود یعنی بگوئیم شارع می‌فرماید «المقيم كالمواطن» و این مثل آنهایی است که وطن‌شان مکه است. بعد احکام متوطن بر مقيم بار کنیم و بگوئیم هر حکمی که متوطن دارد مقيم هم دارد. یا اینکه طبق مبنای برخی بزرگان بگوئیم از روایت عموم تنزیل استفاده نمی‌شود و این روایت فقط در مسئله لزوم اتمام صلاة می‌فرماید به منزله اهل مکه است یعنی روایت نمی‌گوید محل اقامه برای مقيم في جميع الجهات، به منزله ی وطن اوست بلکه روایت فقط در مسئله ی اتمام صلاة می‌گوید به منزله ی اهل مکه است.

بحث دوم سه فرعی است که در دنباله آورده شده و سوال این است که آیا اینها از فروع عموم تنزیل هستند یا احکام مستقله ای است که امام (علیه السلام) در ادامه بیان فرمودند و ربطی به آن عموم تنزیل ندارد.

کلام مرحوم نائینی در بحث

محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) در فقه الحدیث چهار مطلب را ذکر کردند. در مطلب اول می‌فرمایند قسمت اول روایت - «مَنْ قَدِمَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَجِبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ» - اطلاق دارد یعنی اعم از اینکه در این ده روز تا ما دون مسافت برود یا نرود.

بعد می‌فرماید اگر کسی اشکال کند که روایت از این جهت در مقام اطلاق نیست و روایت فقط می‌خواهد بگوید نمازش را تمام بخواند و کاری ندارد که مادون مسافت برود یا نه. نائینی می‌فرماید این حرف درست نیست برای اینکه کسانی که مقیم مکه می‌شوند غالباً برای زیارت قبر عبدالمطلب از مکه خارج می‌شوند و چون چنین غلبه‌ای وجود دارد کسی نمی‌تواند اطلاق را منع کند.

به نظر ما به این بیان نیازی نیست که چون غالباً مردم می‌روند پس با این غلبه برای روایت اطلاق درست کنیم. روایت از جهت فنی اطلاق دارد ولو مردم غالباً نروند. وقتی می‌گوید «وجب علیه اتمام الصلاة» این کلام مطلق است و مقید نمی‌کند که مادون مسافت برود یا نرود. ما باشیم و قسمت اول روایت؛ می‌گوییم قسمت اول اطلاق دارد. اگر کسی در يك جا قصد اقامه کرد تا مادون مسافت هم می‌تواند برود. به عبارت دیگر این اطلاق، دلیلی که می‌گوید اگر حد مسافت رفت را به هم می‌زند. حد مسافت همان طوری که وطن را از بین می‌برد به طریق اولی اقامه‌ی آدمی که قصد اقامه کند و به حد مسافت برود را به هم می‌زند لذا نمازش قصر است. اما در مادون مسافت اطلاقش روشن است و می‌شود طبق آن فتوا داد.

در مطلب دوم نائینی می‌فرماید از قسمت دوم روایت - «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» - چند مطلب استفاده می‌شود:

الف- «كون محل الاقامة كالوطن». اولین مطلب این است که محل اقامه‌اش وطن است، «فیما له من الاحكام و یترتب علی المقيم ما یترتب علی المستوطن». فکما أن خروج المستوطن إلی مادون المسافة لا یكون مضراً و لا مخرجاً له عن حکم التمام الی القصر، فکذا خروج المقيم». همان مطلبی که از اطلاق در قسمت اول روایت استفاده شد از این تنزیل هم استفاده می‌شود. وقتی می‌گوید «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ»، می‌گوییم چه زمانی نماز اهل مکه قصر است؟ می‌گویند وقتی به حد مسافت بروند. اهل مکه همان طوری که تا مادون مسافت بروند و ببینند نمازشان تمام است، مقیم هم اگر تا مادون مسافت رفت نمازش تمام است.

ب- راجع به حد ترخص می‌گویند همانطور که وقتی می‌خواهید از وطن‌تان به سفر شرعی بروید زمانی که از حد ترخص گذشتید نمازتان را قصر می‌کنید در مقیم هم همین‌طور است یعنی اگر مقیم قصد مسافت کرد و از حد ترخص گذشت نمازش قصر است.

ج- مقیم هم مانند مرور بر وطن موضوعاً قاطع است در نتیجه مقیم عنوان مسافر را به عنوان حاضر منقلب می‌کند.

مراد از جمله «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ»

سؤال اینست که آیا «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» عطف تفسیری و توضیحی برای حکم قبلی است یعنی ابتدا امام (علیه السلام) فرمود «وَجَبَ عَلَيْهِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ» و بعد هم فرمود «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ». در نتیجه این سه مطلبی که نائینی استفاده کرد را نمی‌توان از روایت استفاده کرد. روایت تنها در این مقام می‌شود که مقیم در لزوم اتمام صلاة بمنزله‌ی اهل مکه است. یا اینکه بگوییم ظاهر روایت این است که عمومی را بیان می‌کند و «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» تعلیل است یعنی امام می‌فرماید «لأنه بمنزلة اهل مکه». در این صورت سه مطلبی که از نائینی نقل شد از آن استفاده می‌شود.

احتمال اول - عطف تفسیری و تاکید - خلاف ظاهر است. امام مثل فرد عادی نیست که عبارات اضافه‌ای بیاورد بلکه در مقام بیان حکم شرعی است و برای کلمه به کلمه‌اش دقت دارد. ظاهر روایت همین است که نائینی فهمیده یعنی «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» در مقام تعلیل است. ولو نائینی اسمی از تعلیل نیاورده ولی در مقام تعلیل است و می‌گوید این به منزله‌ی اهل مکه شده یعنی مقیم بمنزلة المستوطن. مثل اینکه در دوران بین تاکید و تاسیس می‌گوییم تاکید خلاف ظاهر است و اصل بر تاسیس است اینجا هم اگر این جمله را تفسیر گرفتیم تاکید برای ماقبل است ولی اگر تعلیل گرفتیم حکمی جدید است و توسعه پیدا می‌کند و

تمام احکام مستوطن را شامل می‌شود.

بازگشت به کلام مرحوم نائینی

نائینی در مطلب سوم راجع به «فَإِذَا خَرَجَ إِلَى مَنَى وَجَبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ» می‌فرماید نزاعی که در مسافت تلفیقی داشتیم اینجا هم مطرح می‌شود.

به عنوان مقدمه دو نوع مسافت داریم: الف- مسافت استمراری و متصل: یعنی کسی از وطنش هشت فرسخ برود. ب- مسافت تلفیقی: یعنی چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد. در مسافت تلفیقی در صورتی که آن روز برگردد اختلاف است که آیا مسافت تلفیقی موجب قصر نماز است یا نه؟ تعبیرشان این است «اذا قصد الرجوع من یومه». اگر قصد دارد همان روز برگردد اینجا نماز قصر است اما در مسافت تلفیقی اگر کسی بخواهد در چهار فرسخی روستایی برود و شب بماند و فردا برگردد، بعضی‌ها می‌گویند اینجا نماز قصر نیست.

نائینی می‌گوید روایت دلالت دارد که اگر رجوع من یومه ندارد باز نمازش قصر است. «اذا خرج إلي مني» که مراد همان منا و بعد هم عرفات است «وجب عليه التقصير»، می‌فرماید منطوقش دلالت بر قصر دارد «مع الرجوع لغير یومه» در حالی که روز دیگری می‌خواهد برگردد. و بعد می‌فرماید «و بمفهومه يدل علي وجوب التمام فيما دون المسافة».

ولو نائینی اولاً از قسمت اول روایت اطلاق‌گیری کرد و گفت اگر مقیم تا مادون مسافت هم رفت نمازش تمام است و اشکالی ندارد و به قصد اقامه‌اش ضربه نمی‌خورد و ثانیاً از «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» هم همین مطلب را استفاده کرد، ولی باز می‌گوید همین مطلب از مفهوم این عبارت نیز استفاده می‌شود. چون «اذا خرج الي عرفات وجب عليه التقصير» تا عرفات به حد مسافت می‌رسد پس مفهومش این است که مقیم اگر تا مادون مسافت رفت نمازش تمام است. بعد می‌فرماید البته کلمه‌ی عرفات و منا از باب مثال است و مراد خروج الي مسافت و حد مسافت است.

در روایت دو قسمت دیگر داریم:

الف- «فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ». وقتی رفت منا و عرفات و بعد از عرفات و مشعر و منا، به مکه برای اعمال مکه می‌آید، امام (علیه السلام) می‌فرماید «اتم الصلاة» نمازش را تمام بخواند. اینجا چه وجهی دارد؟ در بعضی از کلمات وارد شده که عموم تنزیل دلالت بر این دارد که وقتی این ده روز اینجا مانده و به منزله‌ی اهل مکه شده پس اگر به حد مسافت رفت و دو مرتبه برگشت، هنوز عنوان مستوطن را دارد لذا نمازش را تمام بخواند.

به نظر ما بطلان این حرف روشن است برای اینکه موضوعش مقیم است و وقتی به حد مسافت آمد از این موضوع خارج شده. حتی اگر از «وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ» هم عمومیت فهمیدیم مسلماً این مقدار دلالت ندارد که اگر به حد مسافت رفت و دوباره برگشت به مکه نمازش را باید تمام بخواند. احادی از فقها چنین مطلبی را قائل نیستند و عموم تنزیل هم دلالت بر این مطلب ندارد.

نائینی در مواجهه با این اشکال می‌فرماید «فإنه بظاهره غیر معمول به» فقها بر طبق این قسمت از روایت فتوا ندادند. و بعد می‌فرماید «و یمكن أن يكون لخصوصية البقعة» شاید هم اینکه فرموده اتم برای خصوصیت مکه است. در آخر هم می‌گویند ولو فقها به این قسمت فتوا نداده‌اند ولی از باب تفکیک در حجیت می‌گوییم روایت برای فقیه قابل استدلال است و در استدلالات فقهی این امر شایع است^[1].

مرحوم فیض کاشانی مطلب خوبی دارد و می‌گوید علی فتوی‌المشهور، از باب اینکه در مکه از یک طرف مسافر مخیر بین القصر و الإتمام است و از طرف دیگر الإتمام افضل، لذا کلام امام (علیه السلام) از باب استحباب است نه وجوب لذا مشکل حل می‌شود. البته در حد مکه اختلاف وجود دارد و بعضی‌ها می‌گویند در خصوص مسجد الحرام، بعضی‌ها می‌گویند در مکه قدیم، بعضی هم می‌گویند ولو مکه فعلی و جدید، هر جا که مکه می‌گویند مخیر بین القصر و الإقامة است که مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) در مکه این نظر را داشت که در کل مکه است^[2].

پس در این قسمت یا باید کلام مرحوم نائینی یا کلام مرحوم فیض را بگوییم و مشکل را حل کنیم.

ب- فرد رفت مکه و دو مرتبه برای بیتوته به منا می‌رود و بعد نفر را انجام می‌دهد، روایت می‌گوید نمازش را باید تمام بخواند. فرض اینست که مکه آمده و قصد اقامه عشرة ايام هم نکرده، چرا وقتی برای منا می‌رود باید نمازش را تمام بخواند؟

يك نکته‌اي را در كلمات مرحوم آقاي حجت^[3] دیدم که ایشان می‌گویند «اما الحكم بالإتمام في منى فإنما هو صادر عن تقيّة حيث إن عثمان بعد ما زار البيت و رجع إلي منى أتمّ صلاته بمنى بعد ما صلى بمنى ركعتين أربع سنين». بعيد نیست این قسمت تقيّة صادر شده باشد چون عثمان تا چهار سال وقتی از عرفات و منا به مکه می‌آمد و دو مرتبه به منا باز می‌گشت نمازش را قصر می‌خواند ولی بعد از چهار سال نمازش را تمام خواند. این هم بدعتی است که او گذاشته. در ادامه مرحوم آقاي حجت، مؤیدی می‌آورند که ان شاء الله فردا^[4].

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ کتاب الصلاة، تقریرات شیخ محمد تقی آملی از مرحوم آملی، الجزء الثالث فی الخلل و صلاة المسافر، ص 271.

[2] □ الوافي، ج7، ص: 154.

[3] □ قبل از اینکه مرحوم بروجردی (رضوان الله علیه) به قم بیایند سه مرجع بزرگ وجود داشت. مرحوم حجت، مرحوم صدر، مرحوم خوانساری و مرحوم حجت يك بروز فقهی در میان آن مراجع ثلاث داشت و خیلی هم از دقت نظر ایشان نقل می‌کنند. نام کتب ایشان النجم الزاهر است در مقابل تقریرات کتاب صلاة مسافر مرحوم آقاي بروجردی را که مرحوم آقاي منتظري نوشته به نام البدر الزاهر است که اینها کمی شباهت اسمی به هم دارند.

[4] □ النجم الزاهر فی صلاة المسافر، ص: 66؛ و اما الأحكام المذكورة بعد الحكم المزبور من الإتمام فأحكام مستقلة غير متفرعة على التنزيل المذكور. اما الحكم بالإتمام في منى فإنما هو صادر عن تقيّة حيث ان عثمان بعد ما زار البيت و رجع الى منى أتمّ صلاته بمنى بعد ما صلاها بمنى ركعتين أربع سنين و مما يدل ايضا على ان الحكم بالإتمام بمنى صدر عن تقيّة ما ورد في بعض الروايات من ان الصلاة مع الامام بمنى أربع ركعات و إذا صلاها منفردا صلى ركعتين و بالجملة فلا ريب في ان الإتمام بمنى صدر عن تقيّة. و الا فليس الإتمام في منى من أجل كونها من الأمكنة الثابتة فيها التخيير و كون الإتمام فيها أحب من التقصير.